

حزب ملت ایران

دفتر اروپایی

چهاردهم مرداد، سالگرد انقلاب مشروطه

یک قرن پیش ملت ایران که تا آن زمان بنام رعیت شناخته می شد ، علیه ظلم و ستم و بی عدالتی نظام سلطنتی پیا خواست و توانست فرمان مشروطیت را به امضای مظفرالدین شاه قاجار برساند و به دوران استبداد سلطنتی پایان دهد ولی با به سلطنت رسیدن محمدعلی شاه بار دیگر استبداد به زور سرنیزه قزاقان لیاخوف بر جامعه مسلط گشت و درب سیاهچال ها به روی آزادیخواهان گشوده شد و جوخه های اعدام به راه افتاد تا نفس ها را در سینه حبس نماید و هرکس دم از آزادی و عدالت زد به سرنوشت میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک المتکلمین ... دچار گردد . در اجرای این امر شیخ (آیت الله) فضل الله نوری با فتوای خود ، اراذل و اوباش چماقدار را به کمک قزاقان لیاخوف فرستاد تا صدای عدالتخواهان را در گلو خفه نماید . پس از به توپ بستن مجلس توسط قزاقان لیاخوف ، جناب شیخ با وقاحت تمام اعلام نمود :

« این ها چه حرف است مشروطه ، آزادی . شش هزار سال است که خداوند عالم پادشاه واجب الطاعه به ما عطا فرموده و در همه کتب ها اجرای احکام سلطان را بر همه مسلمانان واجب شمرده است . این سلطان اسلام پناه الحق چقدر حلم و بردباری و رعیت پروری فرمود و تمام این مراتب را دید و باز صبر فرمود ولی به تائید ولی امر مسلمین آن کفرخانه (مجلس شورای ملی) را خراب کرد حالا کو آن اشخاصی که می گفتند تعلیم اجباری اطفال در مدارس جدید ؟ کو آن افرادی که می گفتند آزادی ؟ . مساوات و حریت مودی و مخرب رکن قویم قانون الهی هستند زیرا اسلام بر عبودیت است نه به آزادی و بنای احکام آن به تفریق و جمع مختلفات است نه بر مساوات »

در محیط اختناق و خفقان که بر اثر تسلط دوباره استبداد برجامعه بوجود آمده بود به ناگاه بارقه ای از تبریز قهرمان درخشید و آسمان تیره ایران زمین را به یکباره روشن نمود . سرزمین دلیر پرور آذربایجان این بار ستارخان سردار ملی را به ایرانیان عرضه نمود . ستار خان به همراه همرزم دلاوریش باقرخان سالارملی ، با عزمی پولادین پیاخاست و سکوت حاکم بر جامعه راشکست و خون گرم و تازه ای در رگهای خفته جاری نمود و با قیام آزادیخواهان ملت تحت سیطره استبداد " پادشاه اسلام پناه " فراری و حاکمیت ملی برقرار گردید .

با افسوس بسیار اختلاف و تفرقه بین نیروهای ملی که درپس آن دست های نامرئی قرار داشت موجب گردید تا درزیرپوشش مشروطیت ، آهسته آهسته استبداد بر کشورمان حاکم گردد و بهانه نوسازی و ترقی و تجدید ، خودکامگی بر جای مردمسالاری بنشیند و بگیر و ببندها از نو آغاز گردد ، داغ و درفش بصورت مدرن مانند آمپول هوا درآید و بجای جلاخان قاجار این بار روسای شهربانی و پزشکی احمدی ها در اجرای اوامر به جای کلاه سرها تقدیم خاک پای هما یونی نمایند .

واقعه دردناک سوم شهریور یکهزار و سیصد و بیست که کشورمان از شمال و جنوب مورد تهاجم ناجوانمردانه دول اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان قرار گرفت مشکلات عدیده ای را دامن گیر ملت ایران نمود ولی این فرصت را هم به مردم داد تا وارد صحنه شوند و با تشکیل سازمان های سیاسی و آزادی مطبوعات ، بتوانند برای اجرای کامل قانون اساسی که بمدت بیست سال زیر پا نهاده شده بود فعالیت خود را از نو آغاز نمایند . همان نسیم نیمه آزادی موجب شد تا آزادمرد تاریخ ایران زمین مصدق بزرگ رهبری نهضت ملی ایران را بعهده بگیرد و با مبارزات پیگیر دست بیگانگان بویژه انگلستان را که بمدت یک قرن و نیم بر منابع اقتصادی و نهادهای سیاسی و فرهنگی کشورمان چنگ انداخته بود قطع نماید و زمینه استقلال و آزادی را فراهم سازد . مبارزات ملت ایران موجب بیداری ملت های خاور زمین بخصوص خاورمیانه گردید . دول استعمار گر آن روز که منافع نامشروع خود در خطر از دست دادن می دیدند بقول معروف : من و ساغی بهم سازیم و بنیادش را براندازیم ، انگلیس و آمریکا با توافق پنهانی روسیه شوروی ، توسط عوامل مزدور داخلی ، با کودتای ننگین بیست و هشت مرداد سقوط دولت ملی ایران را فراهم نمودند و بدین ترتیب بار دیگر استبداد وابسته سلطه خود را در سراسر کشور گستراند . بگیر و ببند ها از نو آغاز شد دادگاه های نظامی بکار افتادند تا با برپا کردن جوخه های اعدام ، دهان ها را دوخته و قلم ها راشکسته تا واژه آزادی بر زبان و قلم ها نیاید . حکومت نظامی و سپس ساواک با ایجاد فضای رعب و وحشت کوشش نمودند تا مردم را به سکوت وادارند ولی چراغی را که مصدق بزرگ فرا راه ملت ایران نشانند هرگز خاموش شدنی نبوده و نخواهد بود . از همان فردای کودتا ، تنی چند از پیروان راستین

راه مصدق بزرگ برای مبارزه با کودتاچیان نهضت مقاومت ملی را پایه گذاری نمودند .

بدین ترتیب مبارزه با استبداد حاکم ادامه یافت و دانشجویان قهرمان سهم بزرگی را بعهدہ گرفتند تا جایی که حریم دانشگاه باره ها مورد یورش سربازان و چماقداران حکومتی قرار گرفت و در شانزده آذر هزار و سیصد و دو سه تن از جوانان برومند در صحن دانشگاه به دست ماموران حکومتی به شهادت رسیدند.

مردم ایران برای برقراری آزادی و اجرای صحیح قانون اساسی که خون بهای پدران ما بود همچنان به مبارزات خستگی ناپذیر خود ادامه دادند . در خردادماه هزار و سیصد و پنجاه و شش خورشیدی زنده یادان دکتر کریم سنجابی ، دکتر شاپور بختیار و داریوش فروهر رهبران وقت جبهه ملی ایران طی نامه سه امضائی به محمد رضا شاه ، اورا از خطری که در پیش رو بود آگاه نمودند و از وی خواستند تا قانون اساسی را مورد احترام قرار داده و از دخالت در امور سیاسی کشور کنار بکشد و اداره کشور را بعهدہ دولتی که از سوی نمایندگان منتخب ملت در مجلس شورای ملی برگزیده میشود

بگذارد . گوشه ای از نامه مذکور :

« فزاینده تنگناها و نابسامانی های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی کشور چنان دورنمای خطرناکی را در برابر دیدگان هریرانی قرار داده که امضاء کنندگان زیر بنا بر وظیفه ملی و دینی ، در برابر خلق و خدا با توجه به اینکه در مقامات پارلمانی و قضائی و دولتی کشور کسی را که صاحب تشخیص و تصمیم بوده و مسئولیت و مأموریتی غیر اجرای " منویات ملوکانه " داشته باشد نمیشناسیم و در حالیکه تمام امور مملکت از طریق فرمانها انجام میشود و انشاء قوانین و تأسیس حزب و حتی انقلاب در کف اقتدار شخص اعلیحضرت قرار دارد . بنابراین مسئولیتها را منحصرمتوجه خود فرموده اند ، این مشروحه را علیرغم خطرات سنگین تقدیم حضور مینمائیم .

در زمانی مبادرت به چنین اقدامی میشود که مملکت از هرطرف در لبه پرتگاه قرار گرفته ، جریانها به بن بست رسیده . بنا براین تنها راه بازگشت و رشد ایمان و شخصیت فردی و همکاری ملی و خلاص از تنگناها و دشواریهایی که آینده ایران را تهدید میکند ترک حکومت استبدادی ، تمکین مطلق به اصول مشروطیت ، احیای حقوق ملت ، احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر ، انصراف از حزب واحد ، آزادی مطبوعات و اجتماعات ، آزادی زندانیان سیاسی و تبعید شدگان سیاسی و استقرار حکومتی است که منکی بر اکثریت نمایندگان منتخب از طرف ملت باشد و خود را بر طبق قانون اساسی مسئول اداره مملکت بداند.»

اما شاه که مست غرور قدرت مطلقه خود شده بود نه تنها توجه ای به اخطار رهبران جبهه ملی نکرد بلکه به ساواک دستور داد تا نویسندگان نامه راشدیداً تنبیه نمایند . زمانی چشمان محمدرضا شاه به روی حقایق گشوده شد که سیل انقلاب سرازیر شده بود ، وی با پیام ملتسمانه ای خطاب به ملت گفت:

« من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم ... »

اما دیگر دیر شده بود. نوشدارو پس از مرگ سهراب دیگر دردی را درمان نمی کرد کودتای ننگین بیست و هشت مرداد ضربه مهلکی بر پیکر مشروطیت وارد آورد و این کالبد مجروح در اثر بی توجه ای خاندان پهلوی روز به روز بر وخامتش افزوده شد . زمانی ب فکر درمان افتادند که روح از کالبدش خارج شده بود و عاقبت در بیست و دو بهمن ماه هزار و سیصد و پنجاه و هفت بخاک سپرده شد.

پس از کودتای ننگین بیست و هشت مرداد ملت ایران که سخت غافل گیر شده بود دوباره بحرکت درآمد و بمدت بیست و پنج سال به مبارزه خود ادامه داد و در اثر یکپارچگی مردم ، انقلاب به ثمر رسید . اما متأسفانه در اثر اختلاف و پراکندگی بین شخصیتها و سازمان های سیاسی ، گروهی از روحانیون که همواره مخالف آزادی و ارزش های والای انسانی بودند از فرصت استفاده کرده و قدرت را قبضه نمودند و انقلابی را که می رفت تا سرمشق ملت های محروم و تحت ستم جهان قرارگیرد به کژراهه کشاندند و با ایجاد فضای وحشت ، اختناق و ترور ، ضرب و شتم ، زندان و شکنجه وزیر یا نهادن ابتدائی ترین حقوق انسانی ، کشوری چون ایران را با آن فرهنگ غنی و پویا و با آن عظمت تاریخی ، درسراشیب نابودی انداخته اند . ملتی که در فرهنگش جامعه بشری را بمثابه یک پیکر می شناسد :

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

در انظار مردم جهان به ملتی عقب مانده و واپسگرا و تروریست معرفی شده است . در اثر سیاست های غلط دست اندرکاران نظام علاوه بر فقر و بیکاری روزافزون و فرار مغزها بخارج کشور ، ابعاد ارتشاء ، اختلاس ، رانت خواری ، جنایت ، اعتیاد ، قاچاق مواد مخدر ، دزدی و راهزنی ، و از همه غم انگیز تر فحشا چنان در جامعه گسترش یافته که تاکنون بی سابقه بوده است .

شکست انقلاب مشروطه ، جنبش ملی شدن نفت و انقلاب بیست و دو بهمن این آزمون تاریخی را بما داده است که باید به خود آئیم ، باید دست از لجاجت بر داریم ، باید از پراکندگی در آمده و به یگانگی برسیم . در سایه اتفاق و همبستگی است که می توان ضمن جبران خطاهای گذشته ، کشور رو به زوال خویش را نجات دهیم و با برقراری آزادی و عدالت اجتماعی در سایه نظامی مردمسالار ، ایرانی آباد و ملتی سرافراز بسازیم . با وحدت و یگانگی خواهیم توانست جایگاه از دست رفته کشور عزیزمان را دوباره به آن بازگردانیم . نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که ایران متعلق به همه ماست و در اداره ایران همه تیره های ایرانی با هر آئین و مرامی به یکسان شریک و سهیم هستند . مهم ایرانی بودن است و بس اگر جز این باشد مردمسالاری مفهومی نخواهد داشت نباید بهانه به دست دشمنان دیرینه این آب و خاک اهورائی داد که بخواهند ملت ایران را چند پاره کنند تا به راحتی به خواسته اهریمنی خود برسند.

شنبه سیزدهم امردادماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش خورشیدی

دفتر اروپایی حزب ملت ایران

تهران ۲۶ تیرماه ۱۳۸۶ خورشیدی